

قدرت نرم ایران در قفقاز جنوبی: سیاست مذهبی و دیپلماسی فرهنگی

به کوشش آنسگار یودیکه

ترجمه سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۳۹۸

عنوان و نام پدیدآور	: قدرت نرم ایران در قفقاز جنوبی: سیاست مذهبی و دیپلماسی فرهنگی/ به کوشش آنسگار یودیکه؛ ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار وحید خاوری نژاد.
مشخصات نشر	: رشت: انتشارات دولتمرد، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۵ ص.: جدول؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: 978-622-95415-9-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Religion and soft power in the South Caucasus .
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۲۴-۱۲۵.
موضوع	: دین و سیاست -- قفقاز جنوبی
موضوع	: Religion and politics -- Caucasus, South
موضوع	: ایران -- روابط فرهنگی -- قفقاز جنوبی
موضوع	: Iran -- *Cultural relations -- Caucasus, South
موضوع	: قفقاز جنوبی -- روابط فرهنگی -- ایران
موضوع	: Caucasus, South -- *Cultural relations -- Iran
موضوع	: قفقاز جنوبی -- دین
موضوع	: Caucasus, South -- Religion
موضوع	: ایران -- روابط خارجی -- قفقاز جنوبی
موضوع	: Iran -- Foreign relations -- Caucasus, South
موضوع	: قفقاز جنوبی -- روابط خارجی -- ایران
موضوع	: Caucasus, South -- Foreign relations -- Iran
شناسه افزوده	: یودیکه، آنسگار
شناسه افزوده	: Jödicke, Ansgar
شناسه افزوده	: خاوری نژاد، سعید، ۱۳۶۲ - مترجم
رده بندی کنگره	: BL۱۰۶۰
رده بندی دیویی	: ۳۲۲/۱۰۹۴۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۰۲۵۸۳

قدرت نرم ایران در قفقاز جنوبی: سیاست مذهبی و دیپلماسی فرهنگی

به کوشش: آنسگار یودیکه

مترجم: سعید خاوری نژاد

ویراستار: وحید خاوری نژاد

ناشر: دولتمرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۴۱۵-۹-۳

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: www.dolatmardpub.ir

پست الکترونیک: info@dolatmardpub.ir

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار مترجم
۹	مقدمه: دین و قدرت نرم در قفقاز جنوبی
۱۳	ملاحظات نظری و روش شناختی.....
۱۹	دین، روابط فراملی و قدرت نرم در قفقاز جنوبی.....
۲۵	معیارهای تطبیقی.....
۲۹	نتیجه گیری.....
۳۰	ارجاعات.....
۳۵	قدرت نرم ایران در آذربایجان: آیا دین اهمیت دارد؟
۳۵	دین و قدرت نرم.....
۳۷	تاریخی که اهمیت دارد.....
۴۰	تشیع به مثابه قدرت نرم.....
۵۳	آینده قدرت نرم ایران چیست؟.....
۵۳	تبدیل قدرت نرم به قدرت سخت.....
۵۸	تبدیل قدرت نرم مذهبی به قدرت نرم اقتصادی.....
۶۰	زوال قدرت نرم ایران.....
۶۱	نتیجه گیری.....
۶۲	یادداشت ها.....
۶۲	ارجاعات.....
۶۷	سیاست قدرت نرم ایران در ارمنستان: دیپلماسی فرهنگی و دین
۷۱	پیشینه تاریخی و ژئوپلیتیکی.....

۷۵ دیپلماسی فرهنگی و دین
۷۹ روش ها و عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران در ارمنستان
۸۰ مسجد کیود
۸۱ آموزش زبان فارسی
۸۲ مطبوعات، ترجمه و انتشار ادبیات ایران
۸۳ برنامه های رادیویی
۸۴ کنفرانس های دانشگاهی
۸۶ نمایشگاه ها و کنسرت ها
۸۷ نروز در ایروان
۸۸ نتیجه گیری
۸۹ یادداشت ها
۹۰ ارجاعات

سیاست قدرت نرم ایران در گرجستان

۹۳ مقدمه
۹۵ ایران به عنوان بازیگر سیاسی در گرجستان: به ظاهر کم اهمیت
۹۹ اقلیت قومی آذری گرجستان
۱۰۰ به حاشیه رفتن و پیامدهای آن
۱۱۰ سیاست مربوط به اقلیت ها در گرجستان
۱۱۴ ابزارهایی برای نفوذ: آموزش اسلامی در گرجستان
۱۱۸ تأثیر فعالیت های ایران: دینداری در برابر عمل گرایی
۱۲۲ نتیجه گیری
۱۲۳ یادداشت ها
۱۲۴ ارجاعات

پیشگفتار مترجم

منطقه قفقاز یکی از قدیمی ترین حوزه های غنی فرهنگی - تمدنی در اوراسیا، نظر به جایگاه و اهمیت تاریخی برجسته خود همواره شاهد فراز و فرودهای سیاسی - اجتماعی فراوانی بوده است. این منطقه راهبردی، به ویژه بخش های جنوبی آن که تحت عنوان قفقاز جنوبی شناخته می شود و سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان را دربرمی گیرد، طی قرن ها دستخوش تحولات گسترده ای شده است. قفقاز جنوبی هم اکنون از زوایای مختلفی حائز اهمیت است و در حوزه راهبردی و انرژی، موضوع مطالعات گسترده ای می باشد. به عنوان مثال، در زمینه های راهبردی می توان به بلوک بندی در منطقه و استمرار اختلافات تاریخی و ادعاهای ارضی اشاره کرد که از دوره شوروی وجود داشت و در اواخر آن به ویژه از سال های واپسین دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰ به اوج رسید و با محوریت منطقه ناگورنو - قره باغ^۱ موجب تنش ها و زدوخوردهای نظامی مکرر شد.

همچنین مسأله ترانزیت انرژی و عبور خطوط لوله نفت و گاز آذربایجان از طریق گرجستان به اروپا باعث شد که منطقه از حیث تأمین منابع انرژی برای کشورهای توسعه یافته اتحادیه اروپا و همچنین ایالات متحده از اهمیت حیاتی برخوردار شود و بنابراین از سال های ابتدایی فروپاشی شوروی و پس از انجام توافقات بزرگ در حوزه اکتشاف، بهره برداری و انتقال منابع نفت و گاز، نفوذ غرب در این منطقه به طور مستمر افزایش یابد. از سوی دیگر، به دور از مسائل سیاسی - اقتصادی فعلی، قفقاز جنوبی به عنوان عرصه ای تاریخی و بستر تحولات متعدد فرهنگی - اجتماعی، محل تلاقی فرهنگ ها و ادیان مختلف بوده است و طی قرن ها تکامل تاریخی خود، رخدادهایی از قبیل ظهور، رشد و افول تمدن ها و مذاهب گوناگون را نظاره کرده است که هر یک بر منطقه و سیمای فعلی

۲ ■ قدرت نرم ایران در قفقاز جنوبی: سیاست مذهبی و دیپلماسی فرهنگی

آن تأثیر گذاشته است. از این حیث، حضور چشمگیر ادیان و باورهای مذهبی در قفقاز، در کنار تنوع قومی و زبانی فراوان که به طور قطع از ویژگی های برجسته این منطقه می باشد، تحت تأثیر موقعیت جغرافیایی و ارتباطات گسترده با مناطق همجوار، زمینه تکثر فرهنگی و ظهور آداب و سنن مختلف را فراهم کرده است و قفقاز را در جایگاه منطقه ای غنی و موضوع مطالعاتی جذابی قرار داده است.

چنین تنوعی در قفقاز جنوبی تحت تأثیر ارتباطات امروزی، زمینه ساز حضور فرهنگی و مذهبی کشورهای همسایه و حتی قطب های فرهنگی از مناطق دورتر شده است. ظهور کشورهای مستقل پس از فروپاشی شوروی موجب شد حضور کشورهایی که به نوعی مرکزیت فرهنگی - مذهبی به شمار می روند در بخش های جنوبی قفقاز پررنگ تر شود. هر یک از این کشورهای مدعی، در صدد افزایش نفوذ و تقویت حامیان قومی یا مذهبی خود از طرق مختلف و با توسل به ابزارهای گوناگون بوده اند تا قدرت نرم خود را بر کشورهای این منطقه افزایش دهند. مسأله قدرت نرم خارجی و پیامدهای مختلف آن، بر دیدگاه های امنیتی در رابطه با تحولات فرهنگی - اجتماعی در قفقاز جنوبی تأثیر گذاشته است.

ایران نیز به عنوان یکی از همسایگان تاریخی قفقاز که تا دو قرن گذشته بر بخش های مهمی از آن حاکم بود و سابقه روابط آن با اقوام و واحدهای سیاسی موجود در این منطقه به چند هزار سال می رسد، از مناظر مختلفی به این منطقه پرداخته است. با عنایت به این موضوع باید گفت که راهبرد سیاسی و دیپلماسی فرهنگی ایران را نباید تنها از منظر دوگانه شیعه و سنی در خاورمیانه به ویژه در عراق، سوریه و لبنان در نظر گرفت. در کنار نگرش غالب در قبال رویکرد مذهبی ایران در حوزه سیاست خارجی که به طور معمول در بستر جغرافیایی سنتی عربی آن مورد بررسی قرار می گیرد، حوزه های دیگر سیاستگذاری های فرهنگی - مذهبی در مرزهای شمال غربی آن در منطقه قفقاز جنوبی را می توان به منظور واکاوی بیشتر ویژگی قدرت نرم ایران در نظر گرفت.

سیاستگذاری تهران در قبال هر یک از این سه کشور قفقاز جنوبی ویژگی های خاص خود را دارد که بسته به بافت فرهنگی و پیشینه مذهبی جامعه آن از یک سو و ساختار سیاسی حکومت، مناسبات سیاست داخلی، روابط مردم و حکومت و سوگیری سیاست خارجی آن

در قبال ایران از سوی دیگر، متغیر است و تحت تأثیر پویایی های سیاسی - اجتماعی جامعه هدف و بازخورد گرفته شده از رابطه با ایران در دهه های گذشته و سال های کنونی تعیین می شود. در این میان، طیفی از نگرش ها و مواضع در قبال ایران، از نگرانی و مقابله گرفته تا همکاری و اتحاد راهبردی با این همسایه جنوبی خاص و پرحادثه، قابل مشاهده است.

بحث درباره قدرت نرم در ایران، بیشتر در رابطه با بررسی قدرت نرم سایر کشورها در قبال آن بوده و خود ایران به ندرت به عنوان اعمال کننده چنین قدرتی مورد واکاوی قرار گرفته است. مجموعه مقالات حاضر فرصت رسیدگی به این موضوع و آگاهی از جوانب گوناگون قدرتی را فراهم خواهد کرد که تهران در قبال همسایگان خود، به طور خاص در قفقاز جنوبی دارد و آن را بسته به منافع و اهداف خود اعمال می کند که گاه ممکن است نظر به دریافت مخاطبان این قدرت، رنگ و بوی سیاسی بگیرد یا به مسأله امنیتی حادی تبدیل شود.

این اثر در صدد است تا با تجزیه و تحلیل نقش دین به عنوان یک متغیر فرهنگی قدرت نرم ایران در قبال سه کشور مذکور، محتوای مورد نیاز جهت آشنایی با جوانب گوناگون قدرت نرم تهران در منطقه را در اختیار علاقه مندان قرار دهد. نسخه اصلی^۱ کتاب پیش رو در ۱۰ مقاله به جوانب گوناگون سیاست های مذهبی بازیگران مختلف در قبال سه کشور قفقاز جنوبی و همچنین موضوعات عمده مرتبط در منطقه می پردازد. اما به دلیل محوریت ایران برای مخاطبان فارسی زبان، با تمرکز بر عملکرد و وضعیت حضور تهران در منطقه، چهار بخش، شامل مقدمه (با اندکی حذفیات) و سه مقاله مربوط به قدرت نرم ایران در هر یک از سه کشور ارائه می شود.

در بخش مقدمه، درباره کلیات رابطه دین و سیاست در قفقاز جنوبی و ابعاد گوناگون آن کاوش می شود و پس از پرداخت به ملاحظات نظری و روش شناختی، معیارهایی تطبیقی درخصوص نقش دین در روابط فراملی در منطقه مورد بحث قرار می گیرد و اعلام می شود

1. Jödicke, A. (Ed.). (2018). *Religion and Soft Power in the South Caucasus*. London: Routledge.

که وجود دین و قرابت های مذهبی در قفقاز جنوبی امری بسیار پیچیده و حتی عامل رقابت است نه نزدیکی. به عبارت دیگر، وجود عناصر مشترک مذهبی میان کشورها، بیشتر عامل تنش های تاریخی و رقابت های سیاسی و زمینه ساز تلاش به منظور نفوذ در میان مؤمنان کشور مقابل شده است و دو نمونه شاخص آن عبارتند از ایران - آذربایجان در حوزه اسلام و سپس گرجستان - روسیه در زمینه حاکمیت و مرجعیت کلیسای ارتدوکس^۱.

سپس در بخش بعدی، در رابطه با مناسبات ایران و آذربایجان، تأثیرگذاری آموزه ها و ایدئولوژی مذهبی ایران در این کشور از طریق اقداماتی از این قبیل بررسی می شود: تأسیس تشکلات مذهبی منتقد در حوزه سیاسی، تأثیر بر گروه های سازمان یافته موجود، انتشار آثار مکتوب مذهبی و سایر روش ها. وجود اختلافات ارضی و قومی بر روابط دو کشور تأثیر بسیاری گذاشته است و باعث شده که مناسبات آن ها با سایر کشورها و قدرت های منطقه ای یا فرامنطقه ای بر امنیت ملی تهران یا باکو تأثیر چشمگیری بگذارد. در ادامه بحث، به روابط سیاسی - مذهبی دو کشور و همچنین به امکان پذیری ها و احتمالات مرتبط با تحول قدرت نرم ایران در قبال جمهوری آذربایجان در قالب سه سناریو برای قدرت نرم ایران پرداخته می شود و در انتها با گمانه زنی درخصوص آینده این قدرت نرم، نتیجه گیری خواهد شد.

روابط ایران و ارمنستان در قیاس با مناسبات میان ایران و آذربایجان، به دلیل فقدان اختلافات ارضی و رقابت های قومی، بسیار دوستانه ارزیابی می شود و مخاطبان قدرت نرم ایران در این همسایه شمالی، از فعالان مذهبی - سیاسی (مانند آذربایجان) به عموم مردم، به ویژه جامعه فرهنگی و علمی تغییر می کنند. چنان که نویسنده مقاله این بخش گفت، قدرت نرم ایران در ارمنستان را می توان بخشی از سیاست خارجی آن در حوزه مذهبی - فرهنگی دانست که از طریق فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و علمی اجراء می شود. بخش اعظم فعالیت های ایران در این کشور مسیحی عبارت است از: آموزش زبان فارسی، روابط رسانه ای و انتشار آثار ادبی ایرانی، پخش برنامه های رادیویی، برگزاری همایش های علمی

پیشگفتار مترجم ■ ۵

و دانشگاهی، به علاوه برپایی نمایشگاه‌ها و برگزاری برنامه‌های هنری از جمله کنسرت‌های موسیقی. قدرت نرم ایران در رابطه با ارمنستان شاهد محدود شدن نقش دین به دلیل عدم وجود اجتماعات اسلامی در آن کشور، اما تمرکز بر تقویت سایر مسائل فرهنگی و تمدنی است.

همچنین پرداخت ایران به گرجستان در راستای اعمال قدرت نرم بر این کشور که در فاصله دورتری از تهران قرار دارد به دلیل وجود اقلیت شیعه در گرجستان به طور مجدد تحت تأثیر عنصر دین قرار می‌گیرد. در مجموع نقش ایران در گرجستان تحت تأثیر سه عامل مهم قرار دارد که هر یک به نوعی بر میزان موفقیت اعمال قدرت نرم تأثیر می‌گذارد: ابتدا فاصله جغرافیایی و نداشتن مرز مشترک که سطح مناسبات این دو کشور را کمتر از روابط ایران با آذربایجان و ارمنستان نگه می‌دارد؛ سپس وجود نگرش منفی در میان بخش عمده‌ای از عموم مردم گرجستان به دلیل تأثیر حافظه تاریخی درباره ایران به عنوان امپراتوری فاتح (به دلیل حملات صفویه، افشاریه و قاجاریه به گرجستان و تبعید ایشان به ایران) و در انتها، وجود اقلیت مذهبی آذری که بخش اعظم آن شیعه است. نویسنده با توجه به این سه عامل وضعیت قدرت نرم ایران در گرجستان را تشریح می‌کند و محرومیت نسبی اقتصادی و دانش‌اندک‌زبان‌گرایی در میان اقلیت قومی آذری شیعه را دو عامل مهم زمینه‌ساز نفوذ ایران در زمینه فرهنگی و مذهبی عنوان می‌کند، اما رواج اندک عنصر مذهب میان جمعیت آذری‌های گرجستان و همچنین نیاز مبرم تر ایشان به مسائل مربوط به رفاه از جمله اشتغال، فرصت‌های تحصیل غیر دینی و توسعه اقتصادی را موانعی برای پیشبرد اهداف ایران عنوان می‌کند.

در مجموع، وضعیت کلی مناسبات ایران با همسایگان خود در منطقه قفقاز جنوبی را از نظر به کارگیری ابزار مختلف قدرت نرم، می‌توان به صورت ترکیبی از نفوذ مذهبی و همکاری فرهنگی دانست که به ویژه در مورد آذربایجان و گرجستان با شیوه نفوذ و در رابطه با ارمنستان بیشتر از طریق همکاری محقق می‌شود. جدول زیر ضمن استخراج مطالب موجود در این کتاب و مقایسه آن‌ها، وضعیت قدرت نرم ایران در قبال سه کشور قفقاز جنوبی را منعکس می‌کند:

۶ ■ قدرت نرم ایران در قفقاز جنوبی: سیاست مذهبی و دیپلماسی فرهنگی

آذربایجان	ارمنستان	گرجستان	
دارد	ندارد	ندارد	اختلاف مرزی با ایران
دارد	ندارد	ندارد	رقابت قومی با ایران
دارد	ندارد	ندارد	قرابت مذهبی با ایران
منفی	مثبت	منفی	نظر عموم نسبت به ایران
رقابت	همکاری	همکاری	مناسبات حکومت با ایران
نفوذ مذهبی	همکاری فرهنگی	نفوذ مذهبی	رویکرد قدرت نرم ایران
آموزش زبان و ترویج			
تأسیس یا حمایت از	ادبیات فارسی، انتشار		ابزارهای قدرت نرم ایران
گروه های مذهبی،	مطبوعات، پخش		
آموزش مذهبی، پخش	برنامه های رادیویی،	آموزش مذهبی،	
برنامه های رادیویی و	برگزاری نشست های	انتشار کتب مذهبی	
تلویزیونی، انتشار کتب	سیاسی و فرهنگی،		
مذهبی	برگزاری نمایشگاه ها		
	و کنسرت های هنری		

جدول ۱: مقایسه گزیده عوامل مرتبط با قدرت نرم ایران در قبال سه کشور قفقاز جنوبی

از نکات قابل توجه در این کتاب، بهره برداری از موارد مختلف استنادات آماری مبتنی بر یافته ها و نتایج نظرسنجی های گوناگون (بیشتر در گرجستان و اندکی در آذربایجان) می باشد که توسط مؤسسات مختلفی در این دو کشور انجام شده است تا وضعیت برخی اقشار و همچنین افکار عمومی آن ها در قبال مسائل مختلف بازتاب داده شود. در اثر این پیمایش ها شرایط بحث و تحلیل درباره ایران و قدرت نرم آن در حوزه های سیاسی، فرهنگی و مذهبی فراهم خواهد شد.

ممکن است بخش هایی از مطالب ارائه شده در این کتاب به سبب انعکاس دیدگاه نویسندگان خارجی، با قرائت های رسمی از مفاهیم امنیت و منافع ملی در ایران همسو نباشد. اما اطلاع از افکار صاحب نظران خارجی در خصوص قدرت نرم ایران و ابزارها، مخاطبین و

پیشگفتار مترجم ■ ۷

نحوه اعمال آن، باعث می شود که چشم انداز وسیع تری به منظور فهم ابعاد مختلف تأثیرگذاری مستقیم ظرفیت های فرهنگی - مذهبی ایران و همچنین پیامدهای غیر مستقیم قدرت سیاسی آن در کشورهای همسایه، فراهم شود. بنابراین آگاهی از تجزیه و تحلیل متخصصان کشورهای همسایه از چگونگی عملکرد ایران در بهره گیری از ابزارهای قدرت نرم خود در منطقه حائز اهمیت است.

کتاب حاضر که در وهله در صدد آگاهی بخشی است، به منظور پیگیری دستور کار، نیل به اهداف و پیشبرد منافع تعریف شده داخلی، سودمند است و مطالب موجود در آن به منظور تجزیه و تحلیل آسیب شناختی روش های گذشته و فعلی و همچنین اتخاذ سیاست ها یا اجرای برنامه های آتی، برای طیف وسیعی از مخاطبین، از سیاستمداران و سیاستگذاران داخلی به ویژه دیپلمات های فعال در حوزه قفقاز گرفته تا اساتید و دانشجویان، متخصصان و سایر علاقه مندان مفید خواهد بود.

سعید خاوری نژاد

مهر ۱۳۹۸

مقدمه: دین و قدرت نرم در قفقاز جنوبی

آنسگار یودیکه^۱

منطقه ای که اکنون تحت عنوان قفقاز جنوبی شناخته می شود قرن ها در جوار همسایگان بزرگ تر و قدرتمندتری از قبیل بیزانسی ها^۲، عثمانی ها^۳، ایرانی ها و روسیه ای ها قرار گرفته است که همگی برای نفوذ رقابت کردند. پادشاهان، زمینداران، خان ها و سایرین در قفقاز جنوبی اغلب به تبعیت و پیوستن به ائتلاف ها وادار می شدند و اقبال اندکی برای استقلال کامل داشتند. سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در استمرار حاکمیت ملی مختصر خود در اوایل قرن ۲۰، توانستند در ۱۹۹۱ پس از فروپاشی اتحاد شوروی^۴ دولت های مستقلی تأسیس کنند. با این حال، منطقه از نظر ژئوپلیتیکی همچنان محل ستیز است. موقعیت پیرامونی این کشورها باعث می شود از حیث نفوذ خارجی به اهداف مورد جستجویی جهت نفوذ خارجی تبدیل شوند و به ائتلاف با قدرت های خارجی وابسته باشند. این نفوذهای خارجی، توسط سلطه و وابستگی های نظامی و اقتصادی حمایت می شود. به جز منازعه گرجستان - روسیه در اوستیای جنوبی^۵ که خط مقدم دوم آن در آبخازیا^۶ (۲۰۰۸) بود، هیچ منازعه نظامی مستقیمی با قدرت های همسایه، شکل گیری دولت های حاکم در قفقاز جنوبی را مختل نکرده است؛ اما منازعات مسلحانه در آبخازیا (۱۹۹۳ - ۱۹۹۲) و (۱۹۹۸)، اوستیای جنوبی (۱۹۹۲ - ۱۹۹۱) و ناگورنو - قره باغ (۱۹۹۴ - ۱۹۹۲) و تا زمان

-
1. Ansgar Jödicke
 2. Byzantines
 3. Ottomans
 4. Soviet Union
 5. South Ossetia
 6. Abkhazia

حاضر) از پشتیبانی نظامی خارج از طرف های درگیر برخوردار شد. ظرف ۲۵ سال گذشته، آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به طور مستقل، ساختارهای سیاسی و اقتصادی داخلی، جوامع مدنی^۱ و روابط متقابلی با دولت های خارجی ایجاد کرده اند. نفوذ مستمر همسایگان قدرتمند آن ها در وهله اول به امور اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی مربوط است نه نظامی. مقالات کتاب حاضر، بر دین به عنوان یک مبنای، مؤلفه یا عامل نفوذ خارجی تمرکز می کند. دین به همراه فرهنگ و زبان می تواند بعدی فراملی داشته باشد که بر نحوه نفوذ ملت ها در کشورهای خارجی تأثیر بگذارد. پیوندهای سازمانی، فرهنگی یا احساسی میان گروه های مذهبی، در سیاست های خارجی و داخلی پیوندهایی فرامرزی با تأثیر سیاسی ایجاد می کند.

در علوم سیاسی و سیاست خارجی، بیش از یک دهه دربارۀ مداخله غیر نظامی در روابط فراملی به عنوان مسأله قدرت نرم بحث شده است. این مفهوم می تواند به روشن شدن مداخله مذهبی در روابط فراملی کمک کند. مفهوم اصلی قدرت نرم به بازیگرانی دولتی می پردازد که به دلایل مختلفی مایل به اجتناب از مقابله نظامی در روابط بین الملل هستند. طبق تعریف معروف جوزف نای^۲، قدرت نرم: «توان کسب خواسته از طریق جذب و نه اجبار یا پرداخت است. از جذابیت فرهنگ، آرمان های سیاسی و سیاست های یک کشور ناشی می شود. هنگامی که سیاست های ما از دید دیگران مشروع پنداشته شود، قدرت نرم ما افزایش می یابد» (Nye, 2004: 12).

دین به عنوان اقدام اجتماعی (Arnal & McCutcheon, 2013) می تواند به عنوان نیرویی فرهنگی عمل کند که - بدون محدودیت قلمروهای ملی - جذب، همانندی و همبستگی به دست آورد. روابط مذهبی فراملی یا نزدیکی مذهبی فراملی می تواند جذابیت یک کشور را افزایش دهد و به عرصه سیاسی سرریز شود.

مفهوم قدرت نرم به بحث های متعددی در علوم سیاسی و بین سیاستگذاران منجر شده است. اما اغلب به خاطر معنای مبهم خود مورد انتقاد قرار گرفته است (Kearn, 2011).

1. civil societies
2. Joseph Nye

نویسندگان این اثر در استفاده از این مفهوم به معنایی تحقیقی و با هدفی کل نگرانه به منظور شناسایی انواع جریان‌هایی که ادیان در آن نقشی سیاسی در روابط فراملی دارند موافقت کرده‌اند. بنابراین، مفهوم قدرت نرم، نقطه آغاز تحقیق ما است نه نتیجه آن. از این رو، مطالعات موردی ارائه شده در این جا نه در صدد پیشبرد اثری مفهومی درباره عبارت «قدرت نرم»، بلکه غنی کردن بحث درباره قدرت نرم از طریق مصادیقی دینی است.

هدف کلی این اثر توصیف و درک نقش سیاسی گروه‌های دینی در روابط فراملی در قفقاز جنوبی است. فعل و انفعال میان بازیگران مذهبی و سیاسی را مورد تحقیق قرار می‌دهیم و بر ترکیبات خاص روابط سیاسی فراملی این منطقه تمرکز می‌کنیم. به این منظور، مفهوم قدرت نرم مفید واقع می‌شود زیرا ابعاد ملی و داخلی نقش سیاسی گروه‌های مذهبی را با ابعاد فراملی آن ترکیب می‌کند. به کارگیری مفهوم قدرت نرم در دو بحث نظری گسترده تر نقش دارد: اهمیت دین در سیاست و تجزیه و تحلیل فراملی‌گرایی مذهبی.

در وهله نخست، این اثر در بحث گسترده تر درباره اهمیت سیاسی در حال افزایش دین در هر دو سطح ملی و فراملی مشارکت می‌کند (Bruce, 2003). هر دو نوع بازیگران مذهبی، [یعنی] داخلی و فراملی، مصادیقی برای نقش دین در سیاست فراهم کرده‌اند. در این میان، ابعاد ملی و فراملی پرداخت دینی به سیاست می‌تواند درهم تنیده باشد. سازمان‌های مذهبی فراملی در سطحی داخلی فعالیت می‌کنند و سیاست مذهبی با آن‌ها به عنوان گروه‌های داخلی برخورد می‌کند، در حالی که ادیان داخلی می‌توانند روابط فراملی را حفظ کنند که پیامدهای عظیمی برای روابط دوجانبه دارد. پیوندهای احساسی برقرار شده توسط قرابت مذهبی می‌تواند بر سیاست داخلی و خارجی تأثیر بگذارد. بنابراین روابط مذهبی فرامرزی، در حوزه روابط بین الملل حائز اهمیت است و می‌تواند با همانندسازی‌های ملی تنش‌هایی داشته باشد. مطالب اثر حاضر این پرسش را مطرح می‌کند که روابط مذهبی فراملی چگونه با روابط سیاسی فراملی درهم آمیخته می‌شود. وفاداری‌های ملی و فراملی رقیب چگونه به موضع‌گیری سیاسی تبدیل می‌شود؟ مصادیق ما از اهمیت سیاسی گروه‌های مذهبی عبارتند از جنبش‌هایی فراملی که بعد ملی می‌گیرند و گروه‌های مذهبی داخلی که روابط فراملی را حفظ می‌کنند.

تجزیه و تحلیل ما همچنین در چشم انداز تحقیق درباره فراملی گرایی مذهبی نقش دارد و به آن وسعت می دهد. درخصوص سیاست داخلی، فراملی گرایی به طور عمده به عنوان پیش شرط و نتیجه مهاجرت، مورد تحقیق قرار گرفته است (Vertovec, 2009). جهانی شدن، ورای چشم انداز ملی، برای ظهور بازیگران مذهبی فراملی چارچوبی اجتماعی - سیاسی فراهم کرده است که حاکمیت ملی و نظم روابط بین الملل را به چالش می کشد. محققان روابط بین الملل تأکید کرده اند که جهانی شدن بر اشکال اجتماعی گروه های مذهبی تأثیر می گذارد و سازمان ها و جنبش های فراملی به وجود می آورد. این بازیگران فراملی در حال ظهور، در روابط بین الملل مداخله می کنند (Haynes, 2009a, 2011, 2013; Hurd, 2008; Juergensmeyer, 2003; Snyder, 2011). اولین آثار روابط بین الملل که به دین پرداختند بر نقش فزاینده بازیگران فراملی مذهبی (Fox, 2001, 2009; Fox & Sandler, 2004; Shani, 2009) و چالش آن ها برای حاکمیت ملی (Haynes, 2003) و نظم بین المللی (Haynes, 2009b; Toft, 2013) تأکید کردند. نویسندگان در این خصوص اجماع نظر دارند که بازیگران فراملی مذهبی باید بخش مهمی از نظام بین الملل در نظر گرفته شوند، به ویژه در حوزه امنیت. مطالعات بعدی با تجزیه و تحلیل نحوه مداخله و مشارکت گروه های مذهبی فراملی در روابط بین الملل، بر ساخت شکنی مفاهیم «مذهبی» و «سکولار» تمرکز کردند (Fitzgerald, 2011; Lehmann, 2013). بازیگران فراملی مذهبی و قدرت نرم^۱ (2012) اثری از جفری هاینس^۲ در این زمینه بسیار مرتبط است. نمونه های وی در وهله اول از بازیگران قدرتمند و به خوبی سازمان یافته است که عبارتند از کلیسای کاتولیک^۳ و القاعده^۴. هاینس این بحث را در بستر امنیت مطرح می کند و می پندارد که بازیگران مذهبی در سیاست (بین الملل) هنوز عامل پیش بینی نشده ای هستند. این بازیگران بین المللی از حیث استقلال، جایگاهی معادل جایگاه دولت های ملی به دست آورده اند؛ بنابراین از ظرفیت «نفوذ در روابط بین الملل» برخوردار هستند (Haynes, 2012: 6). با این حال، هاینس اشاره می کند که

-
1. Religious Transnational Actors and Soft Power
 2. Jeffrey Haynes
 3. Catholic Church
 4. al-Qaeda

بازیگران و شبکه های کوچک تر و کمتر متمرکز نیز می توانند در جامعه مدنی فراملی نقش داشته باشند (Haynes, 2012: 7-9). در مجموع، تحقیق درباره فراملی گرایی مذهبی، گروه هایی با اشکال اجتماعی مختلفی شناسایی کرده است که در روابط بین الملل اهمیت دارند. مصادیق گروه های مذهبی اشکال مختلفی دارد: از به خوبی سازماندهی شده و جنبش های فراملی گرفته (مانند جنبش گولن^۱) تا گروه های کوچک برخوردار از حمایت مالی توسط کشوری خارجی (برخی گروه های سلفی^۲ و شیعه).

فصول این کتاب بر مطالعات موردی ترکیبات بخصوص نیروهای خارجی و داخلی در قفقاز جنوبی مبتنی است. در بخش بعدی مقدمه، شماری از جوانب روش شناختی و نظری استفاده از مفهوم قدرت نرم به منظور تجزیه و تحلیل روابط مذهبی و سیاسی فراملی تشریح می شود. پس از آن، تاریخچه به هم پیوستگی فراملی منطقه به همراه مقدمه ای درباره موضوعات فصول این اثر ارائه خواهد شد. سرانجام، این مقدمه، دو دسته بندی تطبیقی برای مطالعات آتی درباره دین، فراملی گرایی و قدرت نرم ترسیم خواهد کرد: اندازه و قدرت گروه های مذهبی و نزدیکی ارتباط فراملی.

ملاحظات نظری و روش شناختی

سه عامل نظری و روش شناختی، با تجزیه و تحلیل ورود مذهب به سیاست های قدرت نرم در ارتباط است: اول، معنای «قدرت نرم» در این بستر؛ دوم، ورود بازیگران مذهبی در چارچوب این تجزیه و تحلیل و سرانجام، پیامدهای هنجاری فعل و انفعالات میان سیاست و دین.

اول این که، اگرچه مفهوم قدرت نرم به طور کل نگرانه مورد استفاده قرار می گیرد، اما به توضیح نیاز دارد. می توان تا حدی دو ساختار قدرت نرم مذهبی را متمایز کرد: گروه های مذهبی از قدرت نرم و مذهب به عنوان مبنایی برای قدرت نرم دولت استفاده می کنند. تحقیق بر روی گروه اول، بازیگران مذهبی را به عنوان بازیگران بخصوصی توصیف می کند که به جای قدرت نظامی به قدرت نرم محدود می شوند [بسند می کنند] (Nye, 2004: 94).

این مطالعات بر موقعیت بازیگران مذهبی در روابط بین الملل تمرکز می کنند؛ یاناس^۱ (2009) قدرت نرم پاتریارکی جهانی^۲ را تجزیه و تحلیل کرد و سامرگر^۳ (2011) دریافت که سریر مقدس^۴ [یا اسقف نشین] رم در روابط بین المللی خود از قدرت نرم بخصوصی استفاده می کند. اما پرداخت سیاسی بازیگران مذهبی به قفقاز جنوبی پیچیده تر است. در حالی که سریر مقدس در رم مانند دولت مستقلی در روابط بین الملل عمل می کند، گروه های مذهبی در تحقیق ما به عنوان بازیگران غیر دولتی فعالیت می کنند: ممکن است خودشان قدرت نرم داشته باشند، اما مبنای بستر یا ابزاری برای قدرت نرم دولت ها هستند. این گروه های مذهبی رابطه خود را با نهادهای دولتی داخلی، گروه های مذهبی خارجی و گاهی حتی نهادهای دولتی خارجی حفظ می کنند. این مجموعه، انواع روابط متقابل را ایجاد می کند. بازیگران دولتی خارجی می توانند از دین در سیاست قدرت نرم خود به منظور تأکید بر هویت های دینی استفاده کنند که عامل جذابیت فرامرزی است. اما باید بلندپروازی های سیاسی بازیگران مذهبی را مدیریت کنند. سیاست داخلی می تواند روابط فرامرزی گروه های مذهبی را از بین ببرد، مورد حمایت قرار دهد یا فقط به کار بگیرد. اگرچه باور غالب بر این بود که فقط نهادهای دولتی می توانند از دین استفاده ابزاری کنند، [اما] این که ابزاری سازی می تواند به هر دو صورت رخ دهد [یعنی استفاده توسط هر دو بازیگران دولتی و غیر دولتی] شایان توجه است. بازیگران مذهبی، به ویژه بازیگران سازمان یافته، روابط فرامرزی خود را همانند دولت منعکس و مدیریت می کنند. با شرکای خارجی خود مذاکره می کنند و از در نظر گرفتن واقع بینانه قدرت خود منتفع می شوند.

نظر به این که قدرت نرم «قدرت جذاب» است و «از حیث منابع، منابع قدرت نرم، دارایی هایی هستند که چنین جذابیتی ایجاد می کنند» (Nye, 2004: 6)، پرسش این است که چگونه دین به عنوان مؤلفه جذابیت در روابط بین الملل عمل می کند. مطالعات موردی در این کتاب از گونه ای از فهم قدرت بهره می گیرند که مبتنی بر عمل است و ارتباطی می باشد. در نتیجه، قدرت نرم، بر ارتباط چند طرفه به عنوان ابزاری جهت پرداخت به سایر

-
1. Yannas
 2. Ecumenical Patriarchate
 3. Sommeregger
 4. Holy See

اعضای جامعه بین‌المللی در تبادلات فرامرزی و نفوذ در تصورات و گفتمان‌های ایشان مبتنی است. این مفهوم بسیار وسیع به ما اجازه می‌دهد که دین را به عنوان حوزه‌ای فرهنگی، نمادین و احساسی مورد بررسی قرار دهیم که مبنایی برای جذابیت ایجاد می‌کند. این جذابیت، با تصورات درباره قرابت فرهنگی، دوری، دوستی و غیره پیوند دارد و این تصورات به طور مستمر به صورت مجموعه‌ای از احساسات، ارزش‌ها، عرف‌ها و نمادها ایجاد می‌شوند. این ابعاد با تبدیل به دسته‌بندی‌های سیاسی، [مواردی از جمله] برندسازی ملی، رهبری فرهنگی و مشروعیت نفوذ فراتر از مرزهای دولت را شامل می‌شوند.

دین یکی از عوامل فرهنگی عمده‌ای است که می‌تواند به منظور مشروعیت‌دهی به نفوذ مورد استفاده قرار بگیرد و شناسایی و ارزیابی این نوع نفوذ ارتباطی مبتنی بر قرابت مذهبی در مقایسه با اقدام نظامی دشوارتر است. هر اقدامی به منظور اندازه‌گیری قدرت نرم دشوار است. نظریه اجتماعی سنت ماکس وبر^۱، «قدرت» را تا حد زیادی بر حسب اقبال یا [ظرفیت] بالقوه درک کرده است. بنابراین، هر اقدام موفق مشاهده شده می‌تواند مدرکی برای وجود قدرت نرم باشد. نای، به منظور سنجش قدرت نرم رجوع به نظرسنجی‌ها را پیشنهاد می‌دهد (Nye, 2004: 6). با این وجود، مبنای تجربی قدرت نرم همچنان دشوار است. نگاه‌ها در این اثر بر گفتمان‌ها، سیاست‌های خارجی یا مذاکرات دوجانبه‌ای متمرکز است که در آن دین امکان یا مشروعیت اقدام سیاسی را به طور موفقی تقویت کرده است.

بخش دیگر مقایسه در این اثر، نه سیاست‌گذاری قدرت نرم بخصوصی بلکه عامل مذهبی در روابط سیاسی فرامرزی است. از یک سو، دامنه کاربرد را گسترش می‌دهیم و مفهوم قدرت نرم را از دولت‌های لیبرال به حوزه‌ای ژئوپلیتیکی منتقل می‌کنیم که در آن لیبرالیسم سیاسی، ضعیف یا غایب است. این انتقال پرمخاطره است. به نظر می‌رسد خصوصیت قدرت نرم در زمان به کارگیری در خارج از بستر سیاسی غیر لیبرال تغییر می‌کند. آیا این دولت‌ها به راستی بر جذابیت متکی می‌شوند یا فقط از تهدیدات مبتنی بر قدرت اقتصادی یا نظامی استفاده می‌کنند؟ از سوی دیگر، تمام دولت‌های مورد تحقیق، با قدرت نرم به طور یکسان برخورد نمی‌کنند. روسیه قدرت نرم را آشکارا در سیاست خارجی خود به کار گرفته است،

اما ایران خیر؛ ترکیه پیشینه مختص خود را در زمینه این مفهوم دارد (Benhaim & Öktem, 2015). مفاهیم قدرت نرم مورد استفاده کشورهای مورد تحقیق [در نسخه اصلی کتاب] متفاوت است، به ویژه هنگامی که سیاست حقوق بشر اتحادیه اروپا و سیاست قدرت نرم روسیه با هم مقایسه می شوند. قصد ما از اعمال مفهوم قدرت نرم بر تمام این روابط، جلب توجه به میزان نفوذ جذابیت یا ارتباطات مذهبی در روابط دوجانبه دولت است.

دوم این که، وارد کردن دین در تجزیه و تحلیل سیاست و روابط فرامرزی مستلزم توجه به بازیگران مذهبی علاوه بر بازیگران دولتی است. بازیگران دولتی گاهی به دین به عنوان مبنایی برای هویت ملی، سنت تاریخی یا ارزش های اجتماعی اشاره می کنند. اما به دلایل جامعه شناختی و نه پدیدارشناختی، ادیان با سایر عوامل هویتی از قبیل زبان یا قومیت تفاوت دارند. گروه های مذهبی سازمان ها و اشکالی از رهبری ایجاد کرده اند که همانند نهادهای دولتی قادر به عمل می باشند. اگرچه بازیگران دولتی به طور عادی قدرتمندتر و مجهز به سایر حقوق قانونی هستند، برخورد آن ها با بازیگران مذهبی، به صورت شریک، رقیب یا دشمن است. بازیگران مذهبی می توانند همکاری کنند، اما به طور مستقل تصمیم گیری می کنند و می توانند به سیاستگذاری های خود بعد فراملی بدهند. این امر در تضاد با دیدگاه اسکات ام. توماس^۱ قرار دارد که مجاب شده بود که «طرح ریزی سیاست خارجی حوزه ای از حیات عمومی است که فراتر از تخصص و شایستگی فنی [گروه های مذهبی] می باشد» (110: 2005). ما بازیگران مذهبی را جزئی از چارچوب روابط فراملی قلمداد می کنیم، اگرچه گروه های مذهبی، بسته به اندازه و قدرت خود، اغلب مایل به دوری از سیاست هستند. در کل، هر بازیگری می تواند توسط دیگران به منظور رسیدن به اهداف مشخصی که ممکن است با اهداف آن ها همسو نباشد مورد استفاده سیاسی قرار بگیرد. تجزیه و تحلیل استفاده بازیگر سیاسی از دین در روابط بین الملل باید توان اجتماعات مذهبی در مشارکت در این منازعات قدرت را دربر بگیرد (Haynes, 2006). بنابراین اگرچه در این جا نتیجه گیری می کنیم که ادیان در ارزیابی سیاسی از دوستی و دشمنی در منطقه مورد بررسی، عامل اصلی

به حساب نمی آیند، [اما] مشارکت مذهبی در سیاست خارجی و روابط بین الملل نباید دست کم گرفته شود.

استفاده از دسته بندی «بازیگران مذهبی» در تجزیه و تحلیل آکادمیک با رویکردی بازیگر محور همراه است، هرچند در تجزیه و تحلیل کلی روابط قدرت، درباره نقشی که بازیگران ایفاء می کنند اختلاف وجود دارد. در نظریه جهانی شدن، استقلال و قدرت بازیگران دولتی زیر سؤال رفته است (به عنوان مثال Brenner, 1999; Rudolph & Piscatori, 1997; Sassen, 1996). مشابه آن، سیلویا والبی^۱ گفت که وجود بازیگران مذهبی فراملی قدرتمند، قدرت دولت - ملت ها^۲ را محدود می کند (2003). اما بروس^۳ و ووآس^۴ (2004) پافشاری کردند که دولت - ملت ها هنوز هم در روابط بین الملل و هم در ایجاد چارچوب های ملی برای گروه های مذهبی، واحدهای قدرتمندی هستند. بنابراین بخش های این اثر حول دولت - ملت ها تقسیم می شود و آن ها را از حیث سیاست خارجی و سیاست داخلی مذهبی، قدرتمندترین واحدها تصور می کنیم (Bruce, 2003: 41-93). با این حال، «دین یک کشور» - که عبارت مبهمی است - فقط یک بازیگر مذهبی نیست و بازیگران دولتی تنها اشکال [موجود] اقتدار سیاسی نیستند (Walby, 2004). دین پدیده ای چند بعدی (Sheikh, 2012) و متشکل از مذهبی بودن افراد، رهبران، سازمان ها و سایر بازیگران اجتماعی است که همگی در شکل دهی به «دین» خود نقش دارند.

در تمرکز این اثر بر بازیگران، بین بازیگران مذهبی و دولتی تمایز آشکاری وجود دارد (Baumann, 1999; Bosco, 2009). بنابراین، تمام مقالات این کتاب به بعد سیاسی این بازیگران مذهبی توجه می کنند نه به نمایان کردن مؤلفه های مذهبی در سیاست (May et al., 2014). سوم، بعد هنجاری سیاسی شدن دین و وارد کردن دین در تجزیه و تحلیل سیاسی است. تحت لوای سکولاریسم^۵، ظهور بازیگران مذهبی در سیاست داخلی و خارجی، با تلاش آن ها جهت حکمرانی همراه می شود. این که سیاست های دولت در قبال دین، قانونگذاری برای

1. Sylvia Walby
2. nation-states
3. Bruce
4. Voas
5. secularism

گروه های مذهبی در داخل را شامل می شود به طور گسترده ای مورد تأیید است، هرچند شدت همکاری بازیگران دولتی با بازیگران مذهبی محل اختلاف است. بازیگران دولتی یا با بازیگران مذهبی به طور مستقیم همکاری می کنند یا رجوع به دین در مسائل سیاسی به طور مکرر به صورت «سوء استفاده از دین» در نظر گرفته می شود. بحثی آشکارا هنجاری. هر گونه ارتباط فرضی میان نهادهای سیاسی و مذهبی پیامدهای آشکار یا پنهان هنجاری دارد. سکولاریسم غربی (Rorty, 2002, 2003) و منطق جدا کننده [دین و سیاست] و همگون سازانه آن، نه ابزاری تحلیلی بلکه راهکار سیاسی ویژه ای برای مشکل است. تحقیقات اخیر بر این امر تأکید می کنند که سکولاریسم خود به شدت متنوع است (Hurd, 2008). همچنین پارادایم پسا سکولاریسم^۱ وجود دارد (Habermas, 2008) که فاقد انسجام است (Beckford, 2012; Cerella, 2012) و هنوز برای ادغام دین در جوامع مدرن مدلی ارائه نکرده که مورد پذیرش گسترده باشد. برخی طرفداران به منظور ادغام بازیگران مذهبی در چارچوب سکولار تلاش می کنند (Habermas, 2008; Wilson 2014)، در حالی که دیگران پسا سکولاریسم را حرکتی فراتر از اصول سکولار در سیاست دموکراتیک و روابط بین الملل در نظر می گیرند (Berger, 1999). یکی از حملات انجام شده به مدل استاندارد سکولاریسم، برگرفته از دیدگاه طلال اسد^۲ (2003) است که می گوید مفهومی سازی های موجود از امور مذهبی و پیوند آن ها با سیاست، تا حد زیادی به تصور غربی - شرقی و هژمونی غربی ربط دارد. اما به کارگیری این بحث در فضای پسا شوروی به دلیل ماهیت مبهم قرارگیری شوروی در [حوزه] غرب و سکولاریسم بخصوص آن، دشوار است (Clardie, 2016). راهکارهای سیاسی در منطقه مورد بررسی به شدت تحت تأثیر هم مفاهیم غربی و هم میراث شوروی قرار دارد.

قصه نداریم مفهوم هنجاری بخصوص و مورد توافقی را در این اثر تحمیل کنیم، اما نویسندگان از مفاهیم هنجاری واقعی آگاه هستند. در رابطه با ارتباط میان سیاست و دین نمی توانیم سلطه هر نوع مدلی هنجاری را از پیش فرض کنیم، خواه ادعا شود که ادیان توسط مدرنیزاسیون [نوسازی] به دوری از فعالیت های سیاسی وادار می شوند یا این که بازیگران سیاسی به طور فزاینده ای از استفاده از دین به عنوان ابزاری سیاسی دست می کشند.

1. post-secularism
2. Talal Asad

دین، روابط فراملی و قدرت نرم در قفقاز جنوبی

هدف این بخش، ارائه چارچوبی تاریخی و سیاسی برای روابط مذهبی سنتی در قفقاز جنوبی است. [این بخش] کار خود را با در نظر گرفتن کل منطقه و کاوش در تک تک کشورها آغاز می کند و سپس مطالعات موردی این کتاب ارائه می شود.

قفقاز جنوبی منطقه ای دارای ارتباطات فراملی پیچیده و وابستگی های بسیار نابرابری به همسایگان قدرتمند و نیروهای خارجی است. از نظر تاریخی، قفقاز جنوبی منطقه ای جغرافیایی بوده است که منافع قدرت های پیرامون آن از طریق منازعات نظامی تأمین می شود. این منطقه، دور از مراکز امپراتوری ها در بیزانتیوم^۱ / کنستانتینوپل^۲ / استانبول، اصفهان، تهران، سن پترزبورگ^۳ یا مسکو واقع شده بود. به هدفی برای حملات متناوب تبدیل شد و حاکمان مستقل بیشتر اوقات مجبور به پذیرش ترتیبات متغیری به منظور محافظت و ائتلاف بودند. روسیه از اواخر قرن ۱۸ به نیروی اصلی در منطقه تبدیل شد؛ پیمان ترکمانچای در ۱۸۲۸ سرانجام مرز باثباتی در جنوب شرقی و جنوب غربی [قفقاز] ایجاد کرد و این مرز تا به امروز وجود دارد. تنها استثناء، تاریخ پرفراز و نشیب منطقه آجارا^۴ در جنوب غربی گرجستان است که سرانجام در ۱۹۲۱ تحت کنترل شوروی درآمد. ملی گرایی در اواخر قرن ۱۹ بستری برای شکل گیری دولت های مستقل در اوایل قرن ۲۰ پس از سقوط امپراتوری روسیه شد. اما ایجاد اتحاد شوروی به طور مجدد قفقاز جنوبی را بلعید و فقط فروپاشی آن در ۱۹۹۱ بود که به ارمنستان، آذربایجان و گرجستان اجازه داد اعلام استقلال کنند.

دولت های جدید از پذیرش بین المللی برخوردار شده اند، هرچند وضعیت مناطق آبخازیا، اوستیای جنوبی و ناگورنو - قره باغ هنوز محل اختلاف است. هر سه کشور روابط قدرتمندی با اروپا و غرب برقرار کرده اند. این جهت گیری سیاسی مشترک جاه طلبی آن ها را برای دست کشیدن از میراث شوروی نشان می دهد. با این وجود، توسعه سیاسی و اقتصادی واقعی در هر کشور مسیر متفاوتی گرفته است. رابطه آن ها با روسیه، ایران، ترکیه

-
1. Byzantium
 2. Constantinople
 3. St. Petersburg
 4. Adjara

و اتحادیه اروپا نیز این چنین بوده است. عدم توازن قدرت میان دولت های قفقاز جنوبی و همسایگان آن ها ظرف ۲۵ سال استقلال، به طور مجدد حائز اهمیت شده است. سه دولت قفقاز جنوبی به اندازه روسیه، ایران، ترکیه و اتحادیه اروپا منابع نظامی و اقتصادی ندارد. به منظور ثبات دهی به منطقه، ائتلاف ضرورت یافته است. اما اتحاد قدرتمند با غرب که در ابتدا مورد ترجیح بود غیر واقع بینانه از آب درآمده است. جاه طلبانه ترین طرح های گرجستان برای پیوستن به اتحادیه اروپا منحل شد، هرچند این کشور حداقل با اتحادیه اروپا یک توافقنامه همکاری^۱ امضاء کرد و به متقاضی رسمی عضویت در ناتو تبدیل شد. حکومت های هر سه کشور در ائتلاف های مطلوب و ضروری خود که روابط پیچیده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می شود، توازن را حفظ می کنند. [اکنون باید پرسید] ادیان در این دوران طولانی عدم توازن قدرت چگونه تکامل می یابند؟

وابستگی سیاسی به همسایگان قدرتمند، بر تاریخ دین و به ویژه توسعه تنوع مذهبی در قفقاز جنوبی تأثیر گذاشت. سلطه خارجی متغیر، بارها چشم انداز مذهبی را عوض کرد. ستیز میان کلیساهای ارمنی و کاتولیک در قرن ۶ نتیجه وفاداری های سیاسی رقابتی حاکمان گرجی و ارمنی به بیزانسیوم و ایران بود (Aleksidze, 2008). در حوزه اسلام، در زمان حکومت صفوی از قرن ۱۶ تا ۱۸، تغییر مذهبی رادیکالی رخ داد و اکثر بخش مسلمان قفقاز جنوبی شیعه شد. به علاوه، مهاجرت اجباری و اختیاری، تنوع اقلیت های مذهبی را افزایش داده است. ویژگی پیرامونی منطقه آن را به مکان جذابی برای دگراندیشان مذهبی فراری از مراکز تحت کنترل امپراتوری یا اجتناب از تبعیض علیه اقلیت ها تبدیل کرد، نظیر ارمنی هایی که در اوایل قرن ۱۹ از ایران به ایروان عزیمت کردند. خود قدرت های امپراتوری، به ویژه در قبال دگراندیشان یا اقلیت های قومی، سیاست های جابجایی اعمال می کردند. صفوی ها و عثمانی ها در قرن ۱۶ کردها را در [این] منطقه مستقر کردند؛ امپراتوری روسیه نیز در اوایل قرن ۱۹ این کار را با فرقه ها (مالاکان ها^۲، دوخابورها^۳ و غیره) انجام داد. همچنین امپراتوری

1. Association Agreement

2. Molokans: از فرقه های مسیحی روسی که از کلیسای ارتدوکس روسیه تبعیت نمی کند

3. Dukhobors: یکی دیگر از فرقه های معنوی مسیحی که مانند مالاکان ها تابع کلیسای ارتدوکس روسیه نیست

عثمانی در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ارمنی‌های را به زور جابجا کرد. روی هم رفته، نگارش تاریخ ادیان در این منطقه از منظر روابط قدرت مرکز - پیرامون، اقدام روشنگرانه‌ای خواهد بود.

مذهبی بودن در قفقاز جنوبی معاصر اغلب از حیث [دوگانه] سکولار شدن یا احیاء [احیای مذهب]، مورد اشاره قرار گرفته است (Zedania, 2011). این چارچوب نظری از مباحث اروپای غربی و آمریکایی وارد شده است. [همچنین] فقط تا حدی مناسب فضای پسا شوروی است که در آن سکولار شدن رادیکال‌تر از اروپای غربی بود و در قیاس با حتی فرانسه، بیشتر توسط دولت تحمیل می‌شد. به علاوه، این به اصطلاح احیاء، به عنوان تهدیدی برای دموکراتیک شدن، نوسازی و سوگیری غربی تصور شده است (Janelidze, 2015)، در حالی که نویسندگانی که درباره احیاء یا «غیر سکولار شدن» در اروپا می‌نویسند، یا نقش سیاسی دین را خارج از هر چارچوب سیاسی در نظر می‌گرفتند یا آن را از نظر سیاسی سازنده تصور می‌کردند (Casanova, 1994 درباره لهستان). مشخص است که از دهه ۱۹۸۰ به بعد، منافع انفرادی و عمومی در منطقه افزایش یافته است و به موجب آن، نهادهای مذهبی تقویت شده‌اند. با این حال، نقش دین در سیاستگذاری داخلی و جامعه همچنان پیچیده است.

پس از استقلال در ۱۹۹۱، سیاست مذهبی لیبرال در هر سه کشور، برای تمام گروه‌های مذهبی فرصت‌هایی فراهم کرد. تمام گروه‌های اجتماعی در ستیز پرشور - و البته، پربحث - برای نظم سیاسی و اجتماعی شرکت کردند. از جمله آن‌ها، گروه‌های مذهبی برخوردار از نیرومندترین نهادها بیشترین قدرت را داشتند (Jödicke, 2015). گروه‌های مذهبی برای تثبیت سازمان و ملت جدید خود جنگیدند. در هر سه کشور، مشارکت نهادهای مذهبی بزرگ قدرتمند در شکل‌گیری هویت ملی بالا بود (Agadjanian, 2015)، به طور خاص در گرجستان و ارمنستان. تمام نیروهای مذهبی در هر سه کشور ملی‌گرا بودند، به این معنا که از استقلال ملی حمایت می‌کردند و در تلاش برای اعلان عمومی مشارکت‌هایی بودند که برای ملت خود انجام می‌دادند. گذشته از پرداخت آشکار آن‌ها به سیاست داخلی، بازیگران مذهبی قدرتمند از موقعیت خود به منظور اظهار نظر درباره روابط دوجانبه استفاده می‌کردند

و حتی در دیپلماسی بین المللی و امور خارجی فعالیت هایی انجام می دادند. پاتریارک^۱ گرجستان در طول جنگ روسیه و گرجستان در ۲۰۰۸ با دولت روسیه مجرای ارتباطی برقرار کرد و الله شکور پاشازاده^۲ در زمانی که روابط رسمی [آذربایجان] در اواخر دهه ۱۹۹۰ سرد بود، جهت گفتگو با حکومت های ایران و روسیه از شهرت بین المللی خود استفاده کرد. بررسی مختصر ساختار این کتاب، جزئیات بیشتری را درباره چالش مطالعات موردی آن آشکار می کند. بخش اول کتاب به آذربایجان اختصاص دارد. در حالی که ارمنستان و گرجستان از نظر کلیسای ارتدوکس (مجزای) خود اشتراک دارند، آذربایجان از اکثریت جمعیت مسلمان برخوردار است که به شاخه های شیعه، سنی و صوفی تقسیم می شوند که گاهی به جهت سکولار شدن شدید در زمان شوروی، مرزهای نامشخصی دارند. در نتیجه، ویژگی دین اصلی در آذربایجان، اغلب، سکولار و توأم با مشخصاتی مبهم و مختص خود توصیف شده است که بین التقاط گرای، «دین فرهنگی» و ناآگاهی قرار می گیرد. علاوه بر این، «اکثریت» مسلمان، نهادهای نمایندگی کننده خود را ایجاد نکرده اند و به اداره مسلمانان قفقاز^۳ وابسته هستند که توسط دولت تأسیس شده است و تاریخی پیچیده آن به قرن ۱۹ می رسد. اما اداره مسلمانان قفقاز هرگز قادر به نمایندگی کردن کامل اسلام در آذربایجان نبوده است. حوزه دین به طور پیوسته توسط گروه های اسلامی کوچک تر و متمایزتر به چالش کشیده شده است، به ویژه آن هایی که توسط کشورهای خارجی حمایت می شوند. تفکیک نیرومندتری میان این گروه های متمایز و نسخه اسلام مورد تأیید دولت ایجاد شده است و با مسائل امنیت داخلی همپوشانی پیدا کرده است. بنابراین، سیاستگذاری مربوط به دین به تدریج از سیاست عدم مداخله^۴ و بسیار لیبرال، به سوی کنترل و محدودیت های سخت تر حرکت کرده است. میان اقلیت های غیر مسلمان کوچک تر و دولت به طور متناوب تنش هایی پدید می آید، بی آن که تا سطح مسأله ای ملی افزایش یابد. گروه های مسلمان، چالش اصلی سیاست کنترل دولتی باقی می ماند.

-
1. Patriarch: مقام عالی در کلیسای ارتدوکس
 2. Allahshukur Pashazade
 3. Caucasus Muslim Board
 4. laissez-faire

در آذربایجان، نفوذ حکومت ایران به احیای اسلام شیعه میان جمعیت شیعیان منجر شده است. به علاوه، نفوذ ایران، گروه مذهبی عمده این کشور را هدف گرفته است و به موجب آن، ثبات سیاسی آذربایجان را به عنوان کشور سکولار و مستقلی، تهدید کرده است. بر خلاف آن، جنبش گولن توسط حکومت به عنوان حامی و به طور خاص، سیاست ترکی دوستانه پذیرفته شد و از آغاز کار خود از زمان استقلال آذربایجان سلطه داشت. پس از ۲۰۱۴ - ۲۰۱۳، رابطه نیرومند میان جنبش گولن و مقامات دولت ترکیه به هم خورد و به خصومت میان جنبش و اسلام مورد حمایت دولت منجر شد. در نتیجه، هنگامی که اردوغان^۱ به تعقیب قضایی گولنیست ها در ترکیه پرداخت، نفوذ قدرتمند ترکیه در آذربایجان، به بسته شدن چندین مؤسسه گولن در ۲۰۱۶ منجر شد. طبق [نتایج نظرسنجی های] افکار عمومی، نفوذ عربستان سعودی در گروه های سلفی در آذربایجان بیشترین بی ثباتی را به همراه دارد. اما نشان داده شد که مسأله نفوذ عربستان سعودی در این گروه ها بسیار پیچیده است و حتی این گروه های مذهبی از دکتترین دولتی خارج می شوند و با شرایط محلی سازگاری پیدا می کنند.

بخش دوم درباره ارمنستان است. اکثریت قاطع مذهبی ارمنستان نیز مانند گرجستان، در کلیسای حواری ارمنستان^۲ سازماندهی شده است. چندین اقلیت دینی در ارمنستان وجود دارد، اما همه آن ها از حیث جمعیت کوچک هستند و انجیلی ها^۳ و ایزدی ها^۴ برجسته ترین می باشند. در حالی که کلیسای ارتدوکس گرجستان^۵ بخشی از خانواده ارتدوکس شرقی^۶ است، کلیسای حواری ارمنستان یک کلیسای ارتدوکس مشرقی^۷ غیر خلقیدونی^۸ است. این کلیسا مستقل است و از دو طریق روابط فراملی برقرار می کند: از یک سو خارج نشینان

1. Erdoğan
2. Armenian Apostolic Church
3. evangelicals
4. Yezidis
5. Georgian Orthodox Church
6. Eastern Orthodox
7. Oriental Orthodox Church
8. non-Chalcedonian:

از جریانات مسیحی که شورای خلقیدون [چهارمین شورای جهانی مسیحیت] را به رسمیت نمی شناسد.

ارمنی در سراسر جهان که اغلب پیوندهای محکمی با مردم داخل ارمنستان دارند و از سوی دیگر، بین سریر مقدس اشمیاتزین^۱ در نزدیکی ایروان و سریر مقدس کیلیکیه^۲ در لبنان نزاعی بر سر رهبری وجود دارد؛ هرچند کارکین دوم^۳، جاثلیق^۴ کنونی در اشمیاتزین، به عنوان ارشد همتایان^۵ فعالیت می کند. رابطه با جامعه خارج نشین، ستیزهای داخلی را بازتاب می دهد. هیچ کدام از این مشکلات، طی ۲۵ سال گذشته به عرصه سیاسی وارد نشده است، هرچند اجتماع خارج نشین کوچک تری در آبخازیا گرایشات سیاسی گرفت (Matsuzato, 2011). بخش مربوط به ارمنستان [در این کتاب] نه درباره کلیسای غالب حواری ارمنستان بلکه در رابطه با نفوذ ایران در این کشور است.

بخش سوم کتاب، مقاله مربوط به گرجستان را شامل می شود. دین در گرجستان تحت سلطه کلیسای ارتدوکس گرجستان قرار دارد که اکثریت جمعیت کشور را شامل می شود. طبق سرشماری جمعیت در ۲۰۱۴ پرشمارترین اقلیت ها عبارتند از مسلمانان (حدود ۱۱ درصد) و مسیحیان ارمنی (حدود ۳ درصد) و سپس چندین اقلیت مذهبی کوچک تر. کلیسای ارتدوکس گرجستان اغلب از تاریخ و نقش طولانی خود در هویت گرجی بهره می گیرد. قدرت این نهاد از دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته است که تا حدی به دلیل رهبری طولانی مدت پاتریارک ایلپای دوم^۶ است که از ۱۹۷۷ این کلیسا را در دوره ای از تغییرات سیاسی و اقتصادی شدید، با موفقیت رهبری کرده است. با عنایت به این که کلیسای ارتدوکس روسیه^۷ خودمختاری کلیسای ارتدوکس گرجستان را در ۱۸۱۱ باطل کرد و این کلیسا را تا ۱۹۴۳ به رسمیت نشناخت، رابطه میان این دو کلیسا متغیر است. اما در سال های اخیر رابطه ای دوستانه بر این گفتمان حاکم بوده است که با رابطه سیاسی خصمانه تر روسیه و گرجستان در تضاد است. سیاستگذاری در گرجستان در زمینه دین، بین اعطای امتیازات فراوان به کلیسای ارتدوکس غالب در گرجستان از یک سو و سازگاری با سیاست آزادی و تکثرگرایی

1. Etchmiadzin

2. Cilicia

3. Karekin II

4. Catholicos: مقام عالی کلیسای ارمنی

5. primus inter pares

6. Ilia II

7. Russian Orthodox Church

مذهبی اتحادیه اروپا از سوی دیگر، توازن برقرار می‌کند. ملی‌گرایی قومی - مذهبی در سیاستگذاری در قبال اقلیت‌های دینی گرجستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ به تکثرگرایی غرب‌محورانه در زمان حکومت ساکاشویلی^۱ (۲۰۱۲ - ۲۰۰۳) تبدیل شد. امروزه نشانه‌های مبهمی بینابین حمایت و محدودیت تکثرگرایی دینی ارسال می‌شود. در حالی که فعالیت‌های ایران به طور مستقیم به اقلیت شیعیان گرجستان معطوف می‌شود که به طور عمده در منطقه کومو کارتلی^۲ زندگی می‌کنند، سیاستگذاری ترکیه در تلاش است میان منافع خود در حمایت از اقلیت سنی پراکنده در سراسر این کشور (یکی از هسته‌های آن در آجارا) از یک سو و حفظ روابط دوجانبه خوب با گرجستان از حیث اقتصاد و شراکت راهبردی از سوی دیگر، موازنه ایجاد کند. این مسائل، اوضاع جغرافیایی را بازتاب می‌دهد. ایران به دلیل سوگیری نیرومند گرجستان به سمت اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، گزینه‌ای برای شراکت با گرجستان نبوده است. اوضاع با روسیه دشوارتر است زیرا این دو نهاد مذهبی [کلیساهای ارتدوکس گرجستان و روسیه]، مؤمنان کشور خود را نمایندگی می‌کنند. در حقیقت، موقعیت مستحکم کلیسای ارتدوکس روسیه و گرجستان در کشورهای خود باعث تأثیر متقابل پیچیده‌ای میان این بازیگران مذهبی و به همین ترتیب بازیگران دولتی [در دو کشور] می‌شود.

معیارهای تطبیقی

می‌توان این چنین خلاصه کرد که دین در بسیاری از روابط دوجانبه میان دولت‌های قفقاز جنوبی و بازیگران خارجی، هم دولتی و هم مستقل، نقش برجسته‌ای ایفاء می‌کند. مطالعات موردی این کتاب نشان می‌دهند که هیچ‌سازکار منفردی برای به کارگیری دین در سیاست قدرت نرم وجود ندارد و انواع ترتیباتی وجود دارد که دین در آن به عامل سیاسی فراملی تبدیل می‌شود.

در صورت مقایسه، می‌توان حداقل دو عامل اصلی را یافت که باعث سیاسی شدن دین در روابط فراملی می‌شود: قدرت سیاسی - اجتماعی گروه‌های مذهبی دخیل و قرابت میان

1. Saakashvili
2. Kvemo Kartli

گروه های مذهبی در کشورهای مختلف. تحلیل مقایسه ای حاضر، این دو ابزار تحلیلی را به منظور مطالعات آتی درباره نقش سیاسی دین در روابط فراملی به طور مختصر تبیین می کند.

ابتدا، فرصت ایجاد قدرت نرم بر اساس دین تا حد زیادی به قدرت سیاسی - اجتماعی گروه های مذهبی مورد نظر، هم به عنوان گروه ها هدف و هم گروه های داخلی، بستگی دارد. قدرت آن ها، به [دو عامل] اندازه این گروه ها و نقش ایفاء شده آن ها در سیاست داخلی که می تواند مخالفت آمیزتر یا حامیانه تر باشد، ربط دارد.

جالب این که هیچ یک از اتحادهای سیاسی میان هر یک از دولت های قفقاز جنوبی و همسایه خود به طور اساسی بر دین مبتنی نیست. باثبات ترین ائتلاف ها مبنای مذهبی ندارند. بر خلاف آن، کشورهایی که از نظر آموزه مذهبی بیشترین قرابت را دارند - گرجستان و روسیه و همچنین آذربایجان و ایران - خصمانه ترین روابط سیاسی را دارند. در این موارد، قرابت مذهبی، از یک سو با اهداف سیاسی کلی سوگیری غربی گرجستان در تضاد با روسیه و از سوی دیگر، با جهت گیری سکولار آذربایجان بر خلاف ایران، در تعارض است. محور مذهبی میان روسیه و گرجستان و بین ایران و آذربایجان به دلیل دخیل بودن اکثریت های مذهبی، به عنوان مسأله منافع سیاسی ملی به بحث عمومی کشیده می شود.

در نتیجه، هر گونه سیاست قدرت نرم که حامی اکثریت قدرتمندی بر اساس جذابیت فراملی مذهبی است از نقش مخالفت آمیز گروه مذهبی علیه سیاستگذاری حکومت حمایت می کند. کلیسای ارتدوکس گرجستان سازمان بزرگی برآمده از دین عمده مردم است و در سیاست داخلی نفوذ دارد. نفوذ قدرت نرم خارجی در این نهاد توسط روسیه و کلیسای ارتدوکس روسیه به مسائل هویت ملی و حاکمیت می پردازد. اوضاع در آذربایجان با گرجستان تفاوت دارد. در حالی که کلیساهای گرجستان و روسیه قادر به مذاکره و اتخاذ مواضع رسمی هستند، نفوذ ایران در آذربایجان، به دلیل هویت مبهم شیعه و سازماندهی دین تحت کنترل دولت، نمی تواند به تمام اجتماع شیعیان برسد. گروه های شیعه تحت نفوذ ایران اعضای اندکی دارند و تحت آموزه مذهبی بخصوص شیعه هستند. با این حال، نفوذ ایران دارای نیروی بالقوه گسترش در میان تمام جمعیت شیعه در آذربایجان یا حتی رسیدن

به مسلمانان سنی است. اگرچه نفوذ مذهبی ایران به طور بالقوه می تواند به اکثریت شیعه آذربایجان برسد، در عمل فقط بر اقلیتی تأثیر می گذارد که در حال تغییر شکل و به چالش کشیدن اکثریت مذهبی است. مشابه آن، فعالیت های [بنیاد] دیانت ترکیه^۱ با گروه های سنی کشور سروکار دارد، اما از توان بالقوه نفوذ در اسلام سنی محلی و دیگران برخوردار است. در مجموع، آذربایجان از حیث دین در مقایسه با گرجستان و ارمنستان مکان پیچیده تری است زیرا قدرت مذهبی در آن جا تمرکز کمتری دارد و بیشتر مورد ستیز است.

اگر گروه هدف، اقلیتی مذهبی باشد، جذابیت مبتنی بر مذهب فقط در بخش کوچکی از کشور کارایی دارد. فعالیت دیانت ترکیه یا ایران در گرجستان مصادیق این امر است. سیاست لیبرال تنوع [مذهبی]، به اقلیت ها اجازه می دهد که به کشورها یا اجتماعات خارجی به عنوان شرکای مذهبی خود رجوع کنند. اما دولت های خارجی که بر اقلیت ها قدرت نرم اعمال می کنند باید حمایت از این اقلیت ها را با سایر اهداف موازنه دهند. در مورد ترکیه، حمایت از اقلیت کوچکی، در قیاس با اهداف کلی تر روابط اقتصادی و سیاسی اهمیت کمتری دارد. هنگامی که شیعیان گرجستان تصمیم می گیرند تحصیلات خود در خارج را در ایران یا ترکیه ادامه دهند، جذابیت مذهبی در برابر جذابیت اقتصادی قرار می گیرد. در این موارد، دین فقط یکی از عوامل در میان چندین عامل دیگر در روابط فراملی است. از منظر داخلی، سیاست قدرت نرم خارجی در قبال گروه های مذهبی کوچک می تواند سیاست مذهبی لیبرال به رسمیت شناسی آزادی مذهب و یکپارچگی را به چالش بکشد.

گذشته از این مصادیق که به گروه های مذهبی کوچک و بزرگ اشاره دارند، سیاست قدرت نرم می تواند هنگامی که از طریق مقررات قانونی به دین می پردازد، از قبیل سیاست همسایگی اتحادیه اروپا^۲ در قفقاز جنوبی، به قدرت گروه مذهبی غالب بستگی پیدا کند. در این مورد، سیاست قدرت نرم به مقررات حکومت می پردازد نه گروه هدف مستقیم. اما گروه های مذهبی در کشور به طور مستقیم تحت تأثیر قرار می گیرند و موفقیت چنین سیاستی به واکنش گروه های مذهبی غالب بستگی دارد.

1. Turkish Diyanet

2. EU Neighbourhood Policy

دوم این که، به عنوان پیش شرط، قدرت نرم مبتنی بر گروه های مذهبی مستلزم روابط مذهبی فراملی همراه با اندکی قرابت مذهبی است. اما «قرابت» مفهوم متغیری است که تا حدی عامل جذابیت یک بازیگر می شود. توصیف قرابت به عنوان هویت مذهبی مشترک، گمراه کننده و بیش از حد غیر دقیق است. این قرابت به جای این که پیوند ثابتی باشد، به ترکیبی از چندین عامل جامعه شناختی بستگی دارد که حداقل عبارتند از ساختار سازمانی و مفاهیم مذهبی اختیار و اجتماع. فعالان گولنیست در آذربایجان با گولنیست های ایالات متحده از طریق ساختار سازمانی به خوبی طراحی شده در ارتباط هستند. بر خلاف آن، پیوندهای سازمانی میان کلیسای ارتدوکس گرجستان و کلیسای ارتدوکس روسیه ضعیف است، اگرچه از طریق مفهوم دینی مسیحیت ارتدوکس متحد، با همدیگر پیوند دارند.

به علاوه، قرابت فراملی گروه های مذهبی در دو طرف مرزها به روابط متقابل هر دو گروه های مذهبی و بازیگران دولتی بستگی دارد. همان طور که قضیه ایزدی ها در ارمنستان نشان می دهد، گروه ها میان هویت های مذهبی، قومی و ملی خود مانور می دهند (Hastings, 1999; Baumann, 1997). ایزدی های ارمنستان بر دین خود تأکید بیشتری داشته اند تا بر هویت قومی کردی خود. اما این هویت یابی، میان گروه ها محل ستیز است. علاوه بر این، مورد تفسیر سیاسی نیز قرار می گیرد. انقطاع پیوندهای کردی فراملی باعث افزایش اقبال جذب ایزدی ها در سیاست ارمنستان می شود. اجتماعات شیعه در آذربایجان و گرجستان مقامات مذهبی شیعه در ایران (و عراق) را ترجیح می دهند، اما پیامد موضع گیری سیاسی آن ها در آذربایجان محل بحث و تفسیر سیاسی است.

واضح است که تفسیر سیاسی از قرابت فراملی مذهبی یکی از عوامل سیاسی شدن دین می باشد. از آن جایی که به نظر می رسد هویت مذهبی ملی متضمن ثبات می شود، به پیوندهای مذهبی فراملی به دیده تردید و به عنوان امکان بالقوه یا پشتیبانی واقعی از مخالفت سیاسی نگاه می شود. در نتیجه، حکومت در هر دو آذربایجان و گرجستان به دلایل سیاسی مایل به برآوردی بیش از اندازه و اغراق آمیز درخصوص قرابت مذهبی و همبستگی ایدئولوژیک میان گروه های مذهبی داخلی و خارجی است. اما قرابت مذهبی به طور خودکار به قرابت سیاسی تبدیل نمی شود. ترسیم گروه های مذهبی به عنوان آلت دست سیاست

قدرت نرم حکومت های خارجی اغلب ضربه ای سیاسی به این گروه ها و حامیان خارجی آن ها است.

اما قرابت، یگانه مبنای جذابیت نیست. سیاست قدرت نرم ایران در ارمنستان از دین به عنوان بخشی از سیاست فرهنگی بدون هیچ گروه هدفی در کشور مورد نظر استفاده می کند. در این مورد، نه قرابت بلکه به طور دقیق، شکل ناآشنای اسلام است که مبنای قدرت نرم می شود. نزدیکی این ارائه راهبردی به فهم اصلی از قدرت نرم، شایسته توجه است.

نتیجه گیری

ایجاد دولت های مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان باعث ظهور چارچوب روابط بین الملل پیچیده ای در منطقه شده است که از در نظر گرفتن منطقه به عنوان یک کل حمایت می کند. اتحادهای راهبردی میان این سه دولت قفقاز جنوبی و نیروهای خارجی، ثبات این نظم شکننده را تضمین می کند. تبادل محصولات غذایی، مردم و فرهنگ، ورای اقدام نظامی عرصه ای از روابط فراملی ایجاد کرده است که - از دید دولت های قفقاز جنوبی - با نفوذ خارجی همراه است. این نفوذ خارجی گاهی حامیانه بوده است؛ در رابطه با ملت سازی، مسائل امنیتی و همکاری اقتصادی. اما همچنین مجرای برای سیاست قدرت نرم نیروهای خارجی بوده است که اغلب برای حاکمیت ملی، دارای کاربردی دوگانه و یا تهدیدآمیز در نظر گرفته می شود. این امر به طور خاص در رابطه با نفوذهای فرهنگی خارجی مبتنی بر احساسات قرابت مذهبی یا دوستی فراتر از حوزه مذاکرات سیاسی دوجانبه صدق می کند.

مقالات کتاب پیش رو، به بررسی این مؤلفه در روابط بین الملل می پردازند: دخالت گروه های مذهبی در سیاست قدرت نرم. دین در سراسر منطقه قفقاز جنوبی نه عاملی منفرد و واحد بلکه بسیار متنوع است.

روی هم رفته، این مطالعات موردی، در درک بهتر پیوند میان ابعاد ملی و فراملی فعل و انفعالات مذهبی - سیاسی نقش دارند. گروه های مذهبی به سطوح فراملی، ملی یا

فروملی از عمل سیاسی محدود نمی شوند. آن ها می توانند از جذابیت فراملی خود به منظور تبدیل شدن به بازیگرانی در روابط بین الملل استفاده کنند. سیاست بین الملل می تواند به عنوان عرصه ای برای این منافع عمل کند و برای موقعیت سیاسی این گروه ها در داخل پیامدهای مشابهی داشته باشد. همان طور که گروه های مذهبی از توان بالقوه عظیمی برای پیوندهای احساسی، جذابیت فرهنگی، شکل دهی هویتی و همبستگی برخوردار هستند، هم می توانند به عنوان ابزار و هم اهداف عمل سیاسی فراملی و قدرت نرم دولت ها کارایی داشته باشند. اما دین به جای این که فقط مبنای فرهنگی منفعلی برای عمل سیاسی باشد، بازیگران سیاسی را نیز دربر می گیرد. بازیگران مذهبی قدرتمند و مستقل، یا می توانند بازوان بلند منافع دولت خارجی، [یعنی] مجرای ارتباطی اضافی / بدیل میان دولت ها باشند یا بازیگرانی مکمل و مستقل که برنامه اقدام مناسب و قدرت پشتیبانی از مخالفت سیاسی را دارند.

علاوه بر این، عامل مذهبی در روابط بین الملل و سیاست قدرت نرم باید در بستر سایر عوامل فرهنگی و غیر فرهنگی تجزیه و تحلیل شود. ظرفیت قدرت نرم دین در سایر ابزارهای قدرت نرم نظیر زبان یا فرهنگی [نیز] وجود دارد. به علاوه، در برقراری روابط دوجانبه، دغدغه های امنیتی یا ادعاهای اقتصادی بر عامل مذهبی اولویت دارد. دین قابلیت بالقوه سیاسی خود را به طور نامحسوسی ایجاد می کند نه این که به عنوان بازیگر سیاسی غالبی در جامعه عمل کند. احتمالات مربوط به گروه های مذهبی به شدت به سیاست های مذهبی دولت بستگی دارد، هرچند گروه های کوچک مخالف می توانند از طریق حمایت خارجی تقویت شوند. میزان تصور ناظران درباره این قدرت نرم مذهبی خارجی به عنوان تهدیدی برای ثبات سیاسی و قدرت دولت - ملت، به دیدگاه سیاسی ایشان بستگی دارد.

ارجاعات

- Agadjanian, A., 2015. Ethnicity, Nation and Religion. Current Debates and the South Caucasus. In: A. Agadjanian, A. Jödicke and E. van der Zweerde, eds. *Religion, Nation and Democracy in the South Caucasus*. London, New York: Routledge, 22–37.
- Aleksidze, Z., 2008. Establishment of National Churches in the Caucasus. *The Caucasus and Globalization. Journal of Social, Political and Economic Studies*, 2 (3), 142–150.